

پرتوی از مدیریت امام

مردانی که با تدبیر و دانش و ارادهٔ خویش، موجهای عظیمی را در گسترهٔ تاریخ جوامع بشری آفریده‌اند، بی تردید کم نظیر و نامل برانگیزند. آنان که با اندیشه‌ها و آرمانهای خود، پایه‌های بنیادین تحولات و دگرگونیهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را پی نهاده و تا اوج موفقیت و پیروزی آن را دنبال کرده‌اند، بی شک دستاوردهای شگفت خویش را و امدار ماهیت اندیشه‌ها، ویژگیها و خصلتهای ممتاز خویش بوده‌اند. هرچند شرایط و مقتضیات زمان را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت؛ اما آنچه نقش عمده را در این میان ایفا می‌کند تا فردی از میان هزاران هزار، گام درپیش نهد و اقامتی را به راه خویش فراخواند و به توفیق دست یابد، منشها و ویژگیهای نهفته در شخصیت و اندیشهٔ خود اوست.

آفتاب، فروغ و گرمی خویش را مرهون فعل و انفعالات عظیم و مداومی است که در درون خود آن صورت می‌گیرد.

پس در کار تفسیر آفتاب، باید بخش عمده‌ای از نگاه را معطوف جلوه‌ها و تشعشعات درونی آن داشت.

تاریخ بشر، نام نامداران بسیاری را به یاد سپرده است. مردانی که هر یک به نوبهٔ خویش، تأثیرات عمیقی را در جامعه انسانی برجای گذارده‌اند.

در روزگار معاصر، در اوج نامداران و تحول آفرینان، چهره‌ای می‌درخشد که دوست و دشمن به ارزشهای او اعتراف کرده‌اند و به موفقیت‌های او اذعان نموده‌اند.

روح‌الله خمینی، نامی است که معادلات سیاسی جهان را دستخوش تحولاتی ژرف، و تالاب اندیشه دینی عصر را به اقیانوسی موج و باینیز غم گرفته سرنوشت امت اسلامی را به فصلی شکوفنده و بالنده مبدل ساخته است.

و ما در این نوشته، به دنبال یافتن راز و رمز موفقیت‌ها و پیروزی‌های این موج آفرین قرن به مطالعه ابعاد خصلت‌ها و منشها و موضع‌گیری‌های وی در راستای مدیریت و رهبری خواهیم پرداخت.

نخست باید اعتراف کنیم که در این مجال نمی‌توان سخنی جامع و مانع ارائه داد؛ بلکه این خط، نگاهی است که باید آن را آغاز کرد تا اندیشه‌ها و نگاه‌ها بدان، بیش از پیش، معطوف شود و این راه را تا به سرمنزلی مقبول ادامه دهند.

اهمیت این نگاه و نگرش

شناخت خصلت‌ها و ویژگی‌های امام در کار رهبری و مدیریت، هر چند به عنوان شناخت یک واقعیت، ارزشمند و مهم است؛ اما مادر این نگرش، تنها به این جنبه نظر نداریم، بلکه معتقدیم که شناخت شیوه‌ها و شگردهای مثبت و کارساز و چه بسا حیاتی امام راجل، قدس سره، می‌تواند برای مسؤولان نظام اسلامی، در حال و آینده، راهگشا و خط‌دهنده و روشنگر باشد.

آنچه امروز، به عنوان دانش مدیریت، یا فن اداره سازمان‌های بزرگ بشری مطرح است و کتاب‌های فراوانی درباره آن تدوین یافته و در دانشگاه‌ها به عنوان رشته‌ای مهم مورد نظر می‌باشد، چیزی جز نتیجه‌گیری‌ها و برآوردها و داوری‌هایی درباره تجربیات گذشته مدیران و رهبران نیست.

بنابراین، مطالعه دقیق رفتار، شیوه‌ها و اصول مدیریتی امام، رحمة الله علیه، در راستای رهبری موفقیت‌آمیز وی، می‌تواند بیانگر اصول بایسته رهبری باشد.

استعدادهای ذاتی، دستمایه‌های مدیریت و رهبری

انسانها، همان گونه که در بسیاری از قوا و استعدادهای جسمی و روحی با یکدیگر تمایز دارند و در توانهایی چون: حافظه، اندیشه و ادراک، خلاقیت و ابتکار، ذوق ادبی و هنری و... شدت و ضعف دارند، در موضوع مدیریت و توانهای بالقوه آن نیز، متمایزند.

در برخی آنچنان استعداد مدیریت و رهبری نیرومند و جوشان است که در هر مسیر و شرایط و محیطی که قرار گیرند، سررشته دار امور می‌شوند و برتری خود را در اداره مجموعه‌ها و رهبری حرکتها و نیروها به اثبات می‌رسانند.

و در گروهی از مردم این نیرو، به طور متوسط قرار دارد که با فراهم آمدن شرایط مناسب و آموزشهای لازم می‌توان آن را به فعلیت و کارآیی رساند.

در حالی که بعضی از مردم، آنچنان فاقد قدرت و استعداد رهبری و مدیریتند که همواره ترجیح می‌دهند، تابع و دنباله‌رو باشند تا رهبر و خط‌دهنده و جریان‌آفرین. اینان، اگر آموزشهای علمی و تخصصی مدیریت را نیز فراگیرند، بازهم قدرت لازم را کسب نمی‌کنند و جز در مسایل دیکته شده و معین، قادر به تشخیص و تصمیم‌گیری نخواهند بود.

مطالعه در زندگی سیاسی و دینی امام، نوعی نبوغ و خودجوشی مدیریت را در وجود او برای انسان مبرهن می‌سازد.

تا آن جا که ما در منابع درسی و رشته‌های علمی - تخصصی امام نظر افکنده‌ایم و به گزارشهای موجود در حد امکان مراجعه داشته‌ایم، دلیلی در دست نداریم که ایشان محبت مدیریت را، به صورت بحثی کلاسیک، آموزش دیده باشد.

بنابراین، آنچه را ما در صفحات آینده به عنوان نمادهای بهین مدیریت یادآور می‌شویم رفتارها و هنجارهایی است که ریشه در استعدادهای ذاتی و روحی امام داشته است. همانگونه که قبلاً نیز اشاره داشتیم، مطالعه و شناسایی این روشها می‌تواند برای گروه دوم، آنان که به شکل متوسطی از مایه‌های ذاتی و استعدادهای طبیعی مدیریت برخوردارند، مفید و سازنده باشد.

به هر حال، آنچه را که به عنوان پیش‌زمینه‌های استعدادهای ذاتی امام، در فرایند رهبری و مدیریت وی می‌توان مطرح ساخت، نخست، خصلتهایی است که آنها را وامدار تبار و نیاکان

خویش است.

شهادت پدر، خود گواهی بر ظلم ستیزی، مقاومت و نقش مؤثر او در محیط زندگی است؛ زیرا تا زمانی که فرد درگیر با مسایل جاری زمان خویش نباشد و تا وقتی که درگیری او مخالفان وی را به زانو در نیارود و خصم در برابر او احساس عجز و ناتوانی ننماید، به از میان بردن او اهتمام نخواهد ورزید.

از سوی دیگر، پی گیریهای مجذانه مادر، در انتقام گرفتن از قاتل و به دار آویختن وی، گوشه ای دیگر از زمینه های ژنتیکی همت، مقاومت و تسلیم ناپذیری در برابر مشکلات و خطرات را در وجود امام بازمی نمایاند.

چنین است که علی (ع) در سفارشها و دستورالعملهای مدیریتی خود به مالک اشتر، می فرماید:

«تُمْ الْأَصْقُ بِدَوَى الْأَخْطَابِ، وَأَهْلُ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ، ثُمَّ أَهْلُ النُّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ، فَانْهَمُ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ.»^۱

تا می توانی افسران سپاه را از خانواده های نجیب و دودمانهای با شرافت و اصیل انتخاب کن، مخصوصاً تاریخ تبار آنان را به دقت ملاحظه کن تا مبادا آلوده نژادان و پست فطرتان به مقام رسند. ناموس توارث و نژاد در روحمیات اشخاص تأثیری به سزا دارد و تربیت خانوادگی شالوده پرورشهایی است که در جامعه صورت می گیرد. آن حضرت در ادامه همان سفارشات و رهنمودها، در زمینه گزینش کارگزاران و تبیین صلاحیت آنان فرموده است:

«وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالْقَتَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَانْهَمُ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصَحُّ أَعْرَاضًا، وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا.»^۲

از میان نیروهای خود، آن را برگزین که اهل تجربه و حیاء بوده و ریشه در خاندانهای صالح و پیشقدم در راه اسلام داشته باشد؛ زیرا این گونه افراد، از اخلاق کریمانه تری برخوردارند و زیر بار ننگ نمی روند و کمتر به طمع روی می آورند و در تدبیر و عاقبت اندیشی امور، اندیشه ای رساتر و نیرومندتر دارند.

امام، از دودمانی با شرافت و اصیل برخاسته بود و از نظر روحی و جسمی در حد اعلای و در میان همگنان دوران جوانی، قهرمان.

این قهرمانی، در ادوار دیگر زندگی بر او، به صورت خصلتهایی بس شگفت جلوه



نمود. آن روز که همه از بردن نام شاه، بدون آوردن پیشوند اعلیحضرت همایونی وحشت داشتند، او، چون سروی تنها ایستاده برپهنه کویر، قیام کرد و با شدیدترین لحن ممکن، نیرومندترین عنصر مستکبر جامعه خویش را مخاطب ساخت و گفت:

«تو مگر بهائی هستی که من بگویم کافر است بیرونت کنند...»

و آن روز که برخی مدعیان در خانه‌هاشان بر خود می‌لرزیدند و در آرزوی تفاهم و عدم ستیز با دشمن بودند، او فریاد برآورد:

«خمینی را اگر دار بزنند، تفاهم نخواهد کرد.»^۳

و آن روز که وحشیانه‌ترین هسجوها به مرکز روحانیت صورت گرفت، قوی‌ترین فریاد از حلقوم او بلند شد:

«شاه دوستی، یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به

مراکز علم و دانش...»^۴

و قهرمانانه اعلام داشت:

«من اکنون قلب خود را برای سربیزه‌های مأمورین شما حاضر کرده‌ام، ولی برای

قبول زورگوییها و خضوع در مقابل جباریه‌های شما حاضر نخواهم کرد.»^۵

شاید بسیاری از اذهان، شرایط دشوار آن روزگار و اهمیت فوق‌العاده این صراحتها را از یاد برده باشند و نسلهای جدید اصولاً از لمس آن ناتوان باشند، ولی آنان که شرایط آن روزگار را در خاطر دارند و به یاد می‌آورند که یک پاسبان، حکمران مطلق بر مردم بود و همگان از او بیم و هراس داشتند. می‌دانند که چنین حرکت‌هایی، در چنان شرایطی، جز قهرمانی نمی‌توانست باشد.

براستی که چنین روحیه‌ها و اراده‌ها و توانایی می‌تواند، ملتی را متحول سازد و از مردمی که یک روز سربازان جنگیش با شنیدن هجوم روس و انگلیس، لباسها را کردند و نشانها را به دور انداختند و چادر زنان به سر کردند، توانست اقتی بسازد که کودکان و نوجوانانش در برابر سربیزه‌ها ایستادند و در زیر شکنجه‌ها مقاومت کردند و در برابر دشمن بر پشت و پهلو، نازنجک بستند و به زیر تانکها رفتند تا سلاح دشمن را از کار ببندازند.

فراست و تیزهوشی، در شناخت چهره‌ها و شگردها

از دیگر توانایی‌هایی که بیشتر از آن که اکتسابی باشد، ریشه در ویژگی‌های ذاتی دارد، تیزهوشی و فراست امام در شناخت موقعیتها، تشخیص شرایط و عکس‌العملهای لازم، شناخت دشمنان و ترفندهای مختلف آنان و... می‌باشد.

او، برآستی در خشت خام، آن می‌دید که دیگران در آینه نمی‌دیدند. نمونه‌های هوشیاری و کیاست امام، در زمینه مسایل فردی و اجتماعی آنقدر فراوان است که اشاره به همه آنها در این فرصت، میسر نیست و تنها می‌توان به گوشه‌ای از آن اشاره داشت:

شناخت جریانهای سیاسی و ماهیت آنها

موضوع شناخت جریانهای سیاسی و اهداف مخفی آنها، از موضوعات استراتژیک و بسیار سرنوشت‌ساز دوران انقلاب اسلامی است.

امام، در برخورد با گروهها و طبقات مختلف سیاسی، چه بسا موضعی را برمی‌گزید که سرآن برحقی نزدیکترین یاران و همراهان وی مخفی بود.

او، با عدم پذیرش حرکت‌های الحادی و گروههای ظاهراً انقلابی ملحد و عدم تأیید آنان و نیز به شمار نیاموردن آنها در زمره متحدان مبارزان اسلامی، هرچند از دید ظاهر نگران، بخشی از نیروهای به اصطلاح چریکی مخالف نظام را از دست می‌داد؛ اما با شناخت و باور عمیق خود نسبت به ماهیت پوچ، خائنانه و بی‌ریشه این گروهها، عطایشان را به لقای نکبت بارشان بخشید تا خود در آینده به کج‌راهه‌هایی که رفته‌اند اعتراف کنند و در سکوت مرگبار فراموشی، از خاطره‌ها محو گردند.

او، عمیقاً دریافته بود که وجود رگه‌های الحادی در خط مبارزاتی جامعه اسلامی، نه تنها کمکی به رشد جریان آزادی خواه و استقلال طلب کشور نخواهد کرد، بلکه وجود اینان خود از موانع پیوستن توده‌های مسلمان و موحد به انقلاب می‌باشد. دشمن با علم کردن همین چهره‌های پوچ و وابسته است که چهره مبارزان اسلامی را در نظر توده‌ها مخدوش می‌سازد.

نسل دانشجو که بیش از سایر نسلها از سوی این خطوط انحرافی تهدید می‌شد، در این هشدارها بیشتر از همه، مخاطب قرار می‌گرفت. امام در پاسخ به نامه آنان می‌نویسد:

«عوامل و ایادی استعمار که می‌دانند با آشنایی ملتها، بخصوص نسل جوان تحصیلکرده به اصول مقدسه اسلام، سقوط و نابودی استعمارگران و قطع دست آنان از منافع ملتها و کشورهای استعمار شده قطعی خواهد بود، به کارشکنی پرداخته... و با عناوین فریبنده و مکتبهای رنگارنگ، جوانان ما را منحرف می‌سازند...»^۶

در پاسخی دیگر با صراحت بیشتری می‌نویسد:

«بعید به نظر نمی‌آید که دستجاتی که در ایران اشتغال به فعالیتهای ضد اسلامی و ضد مذهبی دارند با اختلاف اسم و روش، گروههای سیاسی ای باشند که با دست اجانب برای تضعیف اسلام و مذهب مقدس تشیع و مقام عظیم روحانیت، به وجود آمده باشند، برای انصراف ملت از مصالح روز...»^۷

امام، در ادامه این نامه، با تصریح به بیزاری کامل خود از حرکت‌های کمونیستی و مارکسیستی و منحرفان از مذهب شیعه و مکتب اسلام، راه هرگونه سوءاستفاده را بر مخالفان خود سد کرد و در ادامه حرکت انقلاب و رشد نهضت اسلامی در متن توده‌ها، او نیز به بیان‌هایی صریح‌تر پرداخت و اعلام کرد که:

«کمونیستی یک مخدری است برای مردم. نه این است که یک چیزی، یک حل عقده‌ای می‌کند. مگر می‌شود کسی که خودش آدم نیست، برای آدمها کار بکند. مگر می‌شود که یک مصلح غیر صالح برای مردم ضعیف کار بکند.»^۸

هشیاری در برابر جریان نفاق

موضع‌گیریهای صریح و کوبنده امام در برابر جریان‌های الحادی، صرفاً بار مبارزه با آنها را نداشت، بلکه به نحوی ماهرانه زمینه رشد را بر جریان‌های نفاق نیز سد می‌کرد و به آنان نیز هشدار بود. مواجهه امام با جریان نفاق، بسی حساستر و دقیقتر بود.

به همان اندازه که جریان نفاق پیچیده عمل می‌کرد، امام نیز با آنان به نحوی پیچیده و ظریف عمل نمود.

جریان نفاق، یعنی حرکت مسلحانه به اسم اسلام و تحت شعارهای قرآنی و تمسک به

نهج البلاغه، ولی با اهداف مادی و قدرت طلبانه و مارکسیستی، در آغاز امر، چنان خود را وجیه و صادق جلوه داده بود که به جز حضرت امام، همه مبارزان مسلمان را توانست از شناخت چهره واقعی خود غافل سازد.

این نکته هم در سخنان امام، مورد اشاره قرار گرفته و هم در اظهارات مکرر یاران ایشان:

«در ذهنیت نوع روحانیت روشن بین و مبارز... این بود که اگر این شیوه تکامل یافته فعلی مبارزه، پشتیبانی نشود و مشخصاً از آن حرکت سازمان یافته و متشکل مبارزه حمایت نشود، چه بسا به انزوای کسانی کشیده شود که موضع گرفته اند یا هماهنگ نشده اند... این جریان در سالهای پیدایش جنبش مسلحانه و اوج و شکوفایی فعالیت‌های مجاهدین اولیه بود که به نحوی حمایت می شدند از طرف شخصیت‌های بزرگی در مجامع روحانی سیاسی مذهبی ایران، که در رأس این شخصیتها، حضرت آیه الله طالقانی بودند که با تعابیر عجیبی به امام پیغام می دادند و خواهش می کردند. حضرت آیه الله منتظری و شخصیت‌های دیگری هم بودند. حتی مرحوم آیه الله مطهری، موقعی که ایشان مشرف شدند نجف، فرمودند که: همه لغزیدیم جز امام.»^۱

موضع امام، در قبال خط نفاق با موضع علنی ایشان در قبال خط الحاد متمایز بود. با این که ایشان پس از بررسی‌های لازم، به ماهیت غیر اسلامی و ضد اسلامی خط نفاق پی برده بود، ولی از آن جا که امام، رهبری نکته سنج و زمان شناس بود و به پیامدهای امور توجه داشت، در قبال خط نفاق، صرفاً به «عدم تأیید» اکتفا کرد؛ زیرا خط نفاق چنان جاهت و مقبولیت عمومی یافته بود که کمتر کسی در آن روزگاری توانست، خیانت و دورویی آنان را باور کند. ذکاوت و کاردانی امام، او را به اتخاذ شیوه ای واداشت که کمترین لطمه را به اتحاد یاران ایشان وارد آورد و در عین حال، سند روشن بینی و شناخت عمیق وی از جریانها باشد.

کیاست امام در برابر احزاب و ملی گرایان

یکی از ابعاد درخشان رهبری امام این است که در طول نهضت و رهبری خود، هرگز نگذاشت که گرایش‌های ناب مذهبی جامعه و قدرت معنوی روحانیت و مرجعیت، پلی برای دستیابی جریانهای ناخالص حزبی به اهدافشان باشد.

ما ناگزیریم که از این منظر نیز، به سرعت بگذریم؛ اما تبیین همه جانبه این معنی نیازمند

تأملی درخور است.

بنی صدر، به عنوان چهره‌ای ملی‌گرا که غرور و نخوت، وی را به افشای اسرار جریان ملی‌گرایی در این زمینه واداشته بود و آنچه را که دیگران سعی در مخفی کردن آن داشتند، اظهار داشت این بود که:

«از رهبری سنتی، که پاسدار بنیادهای فرهنگی است، کاری ساخته نیست؛ چرا که طی دو قرن، تمام عرصه‌های اندیشه را از او گرفته‌اند و هنوز نیز می‌گیرند. و این رهبری گاهی مقاومتکی کارپذیرانه می‌کند و تسلیم می‌شود. در میان این رهبری، البته سید جمال، مدرس و... خمینی، طالقانی و... به وجود آمدند؛ اما اینها را نیز پیش از آن که دشمن از پا درآورد، همین رهبری سنتی عاجز کرده و می‌کند. اینها دوستانند و باید بدانها یاری رساند و از آنها یاری گرفت.»^{۱۰}

این چهره‌های ناآشنای مردم‌گریز که سلولهای مغزشان با مشربهای تفکر غربی تغذیه شده و نه زبان قوم دارند و نه پذیر عام اجتماعی، همواره در صدد بوده‌اند که از سکوتی قدرت دینی به جایگاه اجتماعی مورد نظر خویش، پرش نمایند. (کاری که دقیقاً بنی صدر و همگانش پس از پیروزی با انقلاب و اسلام و روحانیت انجام دادند، ولی در نتیجه گیری نهایی عقیم و ناکام ماند).

این جریان، همواره از آغاز نهضت و در طول آن، وجود داشت؛ اما امام، در همهٔ مراحل، در عین طرد نکردن آنان و تبدیل نساختن این جریانها به صورت پایگاهی علیه نهضت دینی، راه هرگونه سوءاستفاده را بر آنان بست.

«در پاریس از سوی احزاب و شخصیتها و گروهها، افرادی جهت ملاقات و مذاکره با امام می‌آمدند... از جمله کسانی که با امام در پاریس ملاقات کردند، آقای مهندس بازرگان و آقای سبحانی بودند که هر کدام با هیأتی آمده بودند.

امام فرمودند: من کسی را به عنوان حزب ملاقات نمی‌کنم. اگر آقایان به عنوان یک فرد ایرانی، مثل تمام کسانی که با من ملاقات می‌کنند، می‌خواهند بیابند اشکالی ندارد.

اینها قبول کردند و به دیدن امام رفتند.

جالب این که: در هرباری که هر کدام از آقایان می‌خواستند با امام ملاقات کنند، امام دستور می‌دادند که ما چند نفر در جلسه باشیم، تا این موضوع در ذهنها نیاید که فلان

گروه خصوصی با امام مذاکره کردند.^{۱۱}»

از جمله تلاشهای این عناصر، در دست گرفتن جریان برخی امور امام و خط دادن به ایشان بود که امام، با زیرکی هرچه تمام، این روند را نیز ناکام می نمود. در پاریس، با گرد آمدن عناصر مختلف در محل اقامت امام، این تلاشها عمیق تر صورت می گرفت و افرادی در مقام تعیین برنامه برای امام بودند که ایشان، در جمع دانشجویان اظهار داشتند:

«من از اول که داخل در این باغ شدم اجازه دخالت به کسی ندادم. به نزدیکان خودم هم اجازه دخالت هیچ وقت نمی دادم. خودم مستقل بودم در کارهایم. خودم هرکاری را می خواستم می کردم... خیال نکنید که من حالا این جا آمدم، مثلاً ارتباط خاصی با کسی داشته باشم یا کسی در کارهایم دخالت بکند و من هم از او تقلید بکنم!»

در همین سخنان امام اعلام داشت:

«من سخنگو ندارم! کمیته تصمیم گیری و اطرافی هم ندارم... هرکسی می خواهد با من تماس بگیرد، بدون واسطه می تواند. منتهی قبلاً به وسیله یکی از این آقایان [اشاره به دو نفر از طلاب] وقت بگیرد.»^{۱۲}»

اگر دیده می شود که امام در این سخنان، بر نفی وسائط تأکید دارد و استقلال خویش را در کارها و تصمیم گیریهای خود اعلام می دارد، با این که روح امام میرا از منیت و خودمحوری بوده، دلیلی جز سته کردن راه سوءاستفاده بر عناصر دیگر نداشته است. سته کردن راه بر کسانی که با خضوع به ملاقات امام می آمدند و در بازگشت چنان می نمودند که به امام خط داده اند و تدبیر خویش را بر امام غالب ساخته و تفکر برتر خود را به اثبات رسانده اند و به اصطلاح، با امام تفاهم کرده اند.

آنان، آن روز قدر و حدّ خود را در برابر اقیانوس کیاست نشناختند، چنانکه هنوز هم! خیرنگاری از امام می پرسد:

«نتیجه مذاکرات شما با آقای دکتر کریم سنجابی و جبهه ملی چه بوده ست؟ امام در پاسخ می گوید: مذاکرات به آن معنایی که گفته می شود توافق حاصل شده است، نبوده. من مسایلی را که مورد نظر بوده طرح کردم و آنها قبول کردند...»^{۱۳}

خیرنگار دیگر از روزنامه هلندی دی ولت گرانت می پرسد:

جبهه ملی، با رد کردن سلطنت مشروطه، قدم مهمی در جهت شما برداشته. آیا شما نیز، به نوبه خود، حاضرید یک قدم در جهت مخالفین غیرروحانی دولت بردارید؟ اما در پاسخ می گوید: «رژیم سلطنتی را بیش از یک سال است که عموم مردم، در سراسر ایران، به شدت محکوم کرده اند، بنابراین، هرکس و یا هرگروه هم سلطنت را رد کند، با ملت هماهنگی کرده است و در صورتی که در این قدم استقامت کند، ملت او را فراموش نمی کند و من خود را در کنار مردم احساس می کنم.»^{۱۴}

ظرافت و دقت، دروازه واژه این پاسخ نهفته است. نه سخن به گونه ای است که ملی گرایان را به دنده چپ افکند و نه طوری است که بدانها بها و ارزشی داده شود که درخور آن نیستند.

امام، در این بیان، به شکل غیرمستقیمی، ملی گرایان را از نظر حرکت انقلابی تابع مردم و عقب تر از جامعه معرفی کرده است و با این مطلب، آبی سرد بر آتش ادعاهای آنان می ریزد. یعنی شما را ملت به دنبال می کشد، نه شما، ملت را.

روشن بینی و تیزنگری امام در شناخت ریشه های فساد

در کار رهبری و مدیریت، شناخت ریشه ها، کار ضروری و سرنوشت ساز می باشد. اشتباه در شناخت عوامل اصلی، موجب پرداختن به مسایل غیرضروری و غفلت و ناکامی از حل مشکلات و ازمیان بردن ناهنجاریها و به هدر دادن امکانات است.

امام، از آغاز نهضت، همواره، اصلی ترین عوامل فسادانگیز جامعه را شناسایی کرده و آنها را مورد هدف قرار داده است.

در بینش روحانیت، اصولاً حرکتهای سیاسی و اجتماعی سلاطین، آن هم کسانی چون پهلوی، همواره، مطرود و منفور بوده است؛ اما در انتخاب شیوه ابراز این نارضایتی و اقدام برای اصلاح مفاسد برخی به شاخه چسبیده و به ریشه نزدیک نمی شده اند، یا به دلیل ترس یا عدم شناخت؛ اما امام، کسی بود که برای نخستین بار، شخص شاه را عامل اصلی مفاسد دانست و وی را مزدوری خائن و خدمتگزار به آمریکا و اسرائیل شمرد. با این کار، دست عوامل اصلی مفاسد اجتماعی آن روز را برملا ساخت. جالب است که توجه کنیم، امام از چه طریق به شناسایی ریشه ها می پرداخته و نقطه ضعفهای بزرگ دشمن را کشف می نموده است.

امام، در مدرسه فیضیه، ضمن افشای چهرهٔ پلید اسرائیل، فرمود:

«امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما سه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هر چه می‌خواهید بگویید: یکی شاه را کار نداشته باشید، یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید، یکی هم نگویید دین در خطر است.»^{۱۵}

امام از تأکید دشمن بر یک نکته، درمی‌یابد که ریشه جریانها در همان نکته نهفته است؛ از این روی بیشترین یورشهای خود را متوجه شخص شاه و اسرائیل و آمریکا می‌سازد و در پیام ۵۱/۶/۲۰ به ملت ایران، سخنی بس حماسی و بلند و تأمل برانگیز دارد. خطاب به ملت می‌گوید:

«ای سربازان! موسی‌گونه در آغوش فرعون درانتظار روز قطع ریشه‌های فساد باشید.»

هدف‌نگری و قاطعیت

از خصلت‌های ذاتی و استعداد‌های باطنی فرد که بگذریم، تعیین هدف، هدف‌شناسی و تبیین کامل و بی‌ابهام آن، نخستین گام در فرایند مدیریت و رهبری است. امروز، وقتی که به اولین نوشته‌ها و نظریه‌های ثبت‌شدهٔ امام مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که او از دیرزمان به ترسیم اهداف خویش به صورت بیان ارزشها و بایدها پرداخته است. کشف الاسرار، کتابی است که امام قبل از شروع نهضت تدوین کرده است. در پایان آن کتاب، مطالبی آمده است که امام تا پایان عمر خویش همان مطلب را دنبال کرد.

در پایان کتاب کشف الاسرار، این آیات آمده است.

«بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَتْهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^{۱۶}

«یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى اولیاء.»^{۱۷}

«و اعتدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دونهم.»^{۱۸}

و سپس می‌نویسد:

«اینک این فرمانهای آسمانی است، این دستورات خدایی است، این پیامهای غیبی است که خدای جهان برای حفظ استقلال کشور اسلامی و بنای سرفرازی به شما ملت قرآن و پیروان خود فروفرستاده، آنها را بخوانید و تکرار کنید و در پیرامون آن دقت نمائید و آنها را به کار بندید...»^{۱۹}

اینها نخستین فروزشهایی بود که اهداف آینده روح الله را نمایان ساخت و او تا آخرین لحظه حیات، هرگز از آن روی نتافت و در آن سستی نورزید. هیچ چیز او را از ادامه این هدف مقدس باز نداشت و در او تردید به بار نیاورد. نه فشارها و تهدیدهای نظام شاهنشاهی و نه بی اعتنائیها و بدگوییها و توطئه های برخی عناصر حوزوی و نه تبعیدها و نه شرایط سخت اجتماعی - فرهنگی حاکم بر حوزه نجف و نه ترس از انزوای اجتماعی و نه بایکوت شدن توسط روشنفکران لیبرال و ملی گرا و نه... آنچه برای او اهمیت داشت، انجام وظیفه بود و او وظیفه و هدف خود را کاملاً شناخته بود و می فرمود:

«من اگر یک روزی تشخیص دهم امری را و به دلیل این تشخیص، مجبور به موضعی بشوم که آن موضع مرا به انزوا بکشاند، در یک کوره دهی، در یک کوهستانی که اصلاً کسی نباشد، مجبور شوم فقط آن جا زندگی کنم و فقط آن موضع را برای خودم داشته باشم و هیچ کس نپذیرد، اما تشخیص من این باشد، من همین موضع را خواهم گرفت...»^{۲۰}

برنامه ریزی، سازماندهی و نظارت

شالوده مدیریت بر این سه پایه ریخته می شود. امام این عنصر را به شکلی همه جانبه و فراگیر در زندگی فردی خود به کار می گرفت و در زمینه مسایل اجتماعی و سیاسی و حکومتی، تا آن جا که به رهبری وی مربوط می شد، از این اصول هرگز غفلت نمی ورزید. موضوع برنامه ریزی، آنچنان در زندگی امام، اصیل بود که همه آشنایان وی اقرار کرده اند که، امام کارهای خویش را همانند یک ساعت دقیق و منظم، به انجام می رساند، به طوری که دیگران می توانستند از حرکت و سکون، از تلاش و استراحت وی، زمان را حدس بزنند. امام، در کار پیشبرد اهداف و تحقق آرمانهای خود، بی تردید برنامه ای حساب شده را در پیش داشت. مطالعه حرکت مبارزاتی امام، از آغاز تا فرجام، نشان می دهد که وی به روند

جریان نهضت کاملاً احاطه داشت. در آغاز به نقد دولتهای جائر و سپس متوجه عناصر اصلی رژیم گذشته و حتی عوامل خارجی آنها می شود. به تربیت و تعلیم کادر لازم برای آینده می پردازد و آنان را در صحنه علم و عمل، کار آزموده می سازد. با تدوین نظریه ولایت فقیه، مبانی نظری برنامه و حرکت خویش را به جامعه علمی و اسلامی ارائه می دهد.

و در مرحله بعد، نیروها و امکانات را شناسایی کرده و به تناسب قدرت و توانشان مسؤلیت را به آنان واگذار نموده و نیروهای انقلابی را سازمان می بخشد.

در کار گزینش نیروها و تفویض اختیار به آنان، دقیق ترین ملاکها را به کار می گیرد. او برخلاف سیره بسیاری از دیگران که نسبت به اطرافیان خود، بیش از دیگران بذل و بخشش دارند، تا از اطرافشان پراکنده نشوند، اطرافیان خود را بر دیگران برتری اقتصادی و تمایز اجتماعی نمی داد، تا از این طریق، ناخالصان، به طمع امکانات گرد او نیایند؛ زیرا او به نیروهایی نیاز داشت که نه از سر تملق و دنیا پرستی، که به انگیزه های الهی سر در راه اهداف متعالی نهضت داشته باشند. از این روی، بر اطرافیان خویش شدیدترین نظارتها را به کار می گرفت. اگر اندکی در خرج بیت المال، از خواست وی تجاوز می کردند، از آنان بازخواست می نمود.

هرگز به آنان اجازه نمی داد که برای حمایت از او، در قبال بدگویان، دهان به بدگویی و غیبت باز کنند.

نظارت او بر کارمسئولان نظام، پس از تشکیل حکومت، از فردی در شرایط سنی و توان جسمی او، کاری شگفت و اعجاب انگیز بود.

او، علی رغم همه مغرضانی که در شرایط مختلف، به بهانه های متفاوت سعی داشتند که وی را به عدم نظارت دقیق بر واقعیت های سیاسی جاری جامعه متهم کنند، آنچنان در جریان مسائل حضور داشت که بارها و بارها، دیگران به هنگام گزارش تازه ترین خبرهای خود به ایشان، درمی یافتند که وی قبلاً خبر را دریافت کرده است.

کانالهای ارتباطی امام

رهبری متکی بر نظارت و نظارت مبتنی بر کسب اطلاعات صحیح و دقیق و مداوم از جریان امور است.

دقت و صحت اطلاعات، متکی بر سلامت و دقت و تنوع کانالهای ارتباطی است که شخص رهبر از طریق آنها، اطلاعات را دریافت می‌دارد.

امام، با همان فراست ذاتی و تجربه عملی خود، از آغاز، دریافته بود که خطر احاطه بیوت توسط عناصر ناسالم و نفوذی و هواپرست، خطر جدی است و اجتناب از آن نیز نیازمند تدابیر عمیق و پر دامنه است.

اونه تنها در روزگار رهبری و مرجعیت، بلکه پیشتر از آن، نیز در مورد اطرافیان خویش به گونه‌ای رفتار می‌کرد که آنان هرگز طمع نفوذ در او و تحت تأثیر قرار دادن وی را به اندیشه راه ندهند. به تعبیر صحیح تر قادر به کانالیزه کردن وی نباشد.

«مثلاً برخوردش با شاگردانش همه یکسان بود و چنان نبود که رفتارش نسبت به بعضی

آنها که بیشتر به ایشان اظهار علاقه می‌کردند و از سابقه بیشتری برخوردار بودند، با دیگران تفاوت داشته باشد. حتی در این باره شاگردانش را بر دیگر طلاب ترجیح نمی‌داد.»^{۲۰}

این روشها بود که وی را از مطلق شمردن اطرافیان بازمی‌داشت و به آنان اجازه سلطه بر امورات را نمی‌داد.

این چنین بود که حتی با تأیید و ترغیب و اصرار همه یاران خویش نیز به تأیید خط نفاق، تن نداد و به اظهار نظرهای اطرافیان بسنده نکرد، بلکه مستقیماً در طول یک ماه به سخنان و آرای آنان گوش فراداد و با تیزنگری مخصوص به خود، آثار انحراف را در راه آنان مشاهده کرد و با کوتاه سخنی بر آمال و دسیسه‌های آنان خط بطلان کشید.

و بدین ترتیب:

«کوششهایی که از اطراف و اکناف، چه از طریق مقامات سیاسی و ملی در داخل و خارج به عمل آمد و فشارهایی که بر امام آمد، نتوانستند کوچکترین تزلزلی در این اراده و تصمیم ایشان به وجود بیاورند و این واقعاً می‌توان گفت از قهرمان کاریهای امام بود...»^{۲۱}

در باریس نیز خطوط مختلف سعی در احاطه امام و به دست گرفتن امورات ایشان داشتند، ولی او بدون کمترین ملاحظه همه کانالها را با یک سخن کنار زده و می‌گفت، همگان می‌توانند با من تماس داشته باشند و هیچ کس واسطه میان من و مردم نیست.

او، همواره سعی داشت تا در میان مردم باشد. از این که حتماً شاگردان و دوستانش برای

حفظ جان و سلامت او، اطراف او حلقه زند و وی را از هجوم مردم درامان دارند، به شدت جلوگیری می‌کرد و گاه بر آنان نهیب می‌زد.

در دوران اداره نظام و رهبری حکومت نیز، در شکستن کانالها، رشادت مخصوص به خود داشت. او بنا را بر تحقیق گذاشته بود و نه تسلیم.

او، در شرایطی به نقلها نیز اکتفا نمی‌کرد و باید به مدارک زنده مانند ضبط صدا دسترسی پیدا می‌کرد تا ترتیب اثر دهد و اطمینان یابد.^{۲۲}

امام در شرایط بحرانی و مسایل حساستر، بر فعالیت خود در کسب خبرهای بیشتر و اطلاعات صحیح‌تر می‌افزود. در برخی شرایط همه روزنامه‌ها را به دقت مطالعه می‌کرد و به عناوین درشت اکتفا نمی‌نمود. بیشتر نامه‌های رسیده را خود مورد مطالعه قرار می‌داد. به سخن افراد و جناحهای مختلف گوش فرا می‌داد، بدون این که سخن آنان را تا پایان نیافته، با اظهار اطلاع، قطع کند؛ زیرا احتمال می‌داد که در برخی مواضع، نقل تفاوتی وجود داشته باشد.

به اخبار داخلی و خارجی توجه وافر داشت.

اگر همه اینها را در کنار ذکاوت امام بگذاریم، خواهیم یافت که چرا امام استعفای دولت موقت را به آسانی پذیرفت و چرا در تنفیذ رأی مردم نسبت به ریاست جمهوری بنی صدر، سخن خود را با این عبارت آغاز کرد:

«من یک کلمه به آقای بنی صدر تذکر می‌دهم. این کلمه تذکر برای همه است:

حبّ الدنیا رأس کل خطیئه...»^{۲۳}

در این سخن، عمق شناخت امام از شخصیت بنی صدر نهفته است. و گویی تمام زندگی سیاسی و ریاست جمهوری او را در یک جمله خلاصه کرده است و از آینده او خبر می‌دهد. با وجود این شناخت، به خاطر پابندی به رأی ملت و اصول سیاسی الهی خویش، حکم او را تنفیذ می‌نماید تا قانون، حرمت نهاده شود، هر چند مردم در آینده مستبصر شوند و در تشخیص خود تردید کرده و در رأی خویش تجدید نظر نمایند.

این گونه حرکت، نه نخستین اقدام حساب شده وی بود و نه آخرین آن، بلکه نظیر همین برنامه و مهمتر از آن را در مورد تعیین رهبری پس از خویش به کار گرفت.

نکته عبرت‌آموز در همه این موارد، موضع واحدی است که هر باره برخی از افراد در برابر امام اتخاذ کردند. زمانی که دولت موقت استعفا کرد و امام با شناختی که از افکار و آرمانهای



ایشان داشت و می‌دانست که جناح نهضت ملی در تکرار همان صحنه، که مصدق برای کاشانی به وجود آورد، تبحر دارد. از این روی، استعفای او را پذیرفت. نخستین نغمه‌ای که از آنان و همگان و هواداران‌شان شنیده شد، این بود که امام را کانالیزه کرده‌اند و نمی‌گذارند اطلاعات صحیح به امام برسد!

درست در زمانی که امام، در بیمارستان بستری بود، این جناح به جای احوال‌پرسی، اعلامیه کانال انحرافی امام را، به دست مردم دادند.

«کسانی که برای ملاقاتشان با امام، هیچ مانعی در کار نبود و یا هر زمانی که خدمت امام می‌رسیدند، امام را در رابطه با مردم [و یا در حال] مطالعه می‌یافتند... بخصوص در زمان دولت موقت و حکومت لیبرالها و یا زمان بنی صدر، اکثراً وقت امام را به گله‌گذاری و شکایت از دیگران و اوضاع می‌گرفتند»^{۲۴}.

دور دوم این اتهام، در زمان بنی صدر سپری شد و آخرین بار، این سخن توسط کسانی به امام نسبت داده شد که خود در همه مراحل قبل، به نادرستی آن معتقد بودند و به حرکت صحیح و آگاهانه امام ایمان داشتند. این بار فرزند امام را به جعل دستخط امام متهم نمودند و چنین وانمود کردند که آن تصمیم سرنوشت‌ساز در تصحیح خط رهبری، معلول نادرستی اطلاعات امام از جریانها، رابطه‌ها، موضعگیریها، اعتصابها و عناصر ناسالم بیتی بوده است و گویا هرگز آن گزارشها را ندیده‌اند که امام دست بر محاسن گرفته و برای خاموش کردن آتشی‌های افروخته شده، درخواست آرامش و شکستن اعتصاب می‌کنند! اما کسی به حرف او گوش نمی‌دهد. و امام در آن مجلس برای خویش آرزوی مرگ می‌کند!

آری، این آخرین اتهام بود، آخرین تیر، از دست خودی. اما، امام، آن قلب بیدار، با نگرانی و دل‌وایسی برای آینده انقلاب، در آخرین لحظه‌های عمر خویش، راهی را رفت که امکان مخدوش کردن آن، با این اتهامها میسر نیست.

امام، راهی را تشخیص داده بود که بسیاری از دیگران نیز قبلاً به حقانیت آن پی برده بودند، ولی به احترام حرمت نظام و جایگاه رهبری، دم فرومی‌بستند.

نقش پدران و هدایتگرانه امام برای همه جناحهای معتقد به نظام

در فرایند رهبری و مدیریت نیروهای انسانی، آن هم دروسعتی به گستردگی یک جامعه، بلکه یک امت، ایجاد هماهنگی میان سلیقه‌ها، افکار و منشهای مختلف کاری بس پیچیده و دشوار است. در واقع اساس رهبری و قوام و پایداری و اقتدار آن به این معنا بستگی دارد.

بزرگترین تمایز رهبری نیروهای انسانی، با مدیریت مجموعه بازرگانی و صنعتی در این نکته نهفته است که در بسیاری از مدیریت‌های مالی و بازرگانی و... برنامه ریزی و کنترل و محاسبه نقش عمده را ایفا می‌کند، در حالی که رهبری نیروهای انسانی، به صرف این عناصر میسر نیست، چرا که نیروهای انسانی، بر اساس طبیعت و خصلتهای ذاتی خویش، از آن جا که می‌اندیشند، تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌پذیرند، همواره دستخوش تغییرات و تحولات روحی و فکری و آرمانی هستند و عوامل درونی و بیرونی بر آنان تأثیر می‌گذارد و گرایشهای گوناگون و گاه متضاد در آنان رخ می‌نماید.

در صورتی که رهبری، قادر به مهار این امواج نباشد، تشدید و اصطکاک آنها می‌تواند، طوفانی عظیم به پا کند و موجودیت نظام و جامعه را تهدید نماید.

در جامعه تحت رهبری امام، اگر از جناحهای مختلف سیاسی که صبغه دینی نداشته و یا از صبغه دینی کم مایه‌ای برخوردار بوده‌اند، بگذریم، همواره دو جناح و دو بینش وجود داشته که هر دو به اصل نظام و رهبری معتقد بوده‌اند، ولی به دلایل مختلف، که بررسی آن دلایل خود مجالی مستقل می‌طلبد، دو نوع منش سیاسی رخ می‌نموده که در برخی شرایط و زمینه‌ها، نوعی اصطکاک میان آنها پدید می‌آمده است.

امام، در این میان، با حفظ استقلال فکری خود، در عین تأثیرناپذیری از سلیقه‌های مختلف و طیفی خاص، همواره به گونه‌ای مشی می‌نمود که تعادل و موازنه میان این دو جناح مراعات بشود. اگر در صحنه جامعه و میدان سیاست یک جناح به نوعی ناکامی می‌رسید، امام در پس آن با نوعی دلجویی و حمایت، آن جناح را از دلسردی و یأس و فرار گرفتن در جرگه بی تفاوتها و یا مخالفان حفظ می‌نمود. زمانی که جناح دیگر، قدری پا از حریم خویش فراتر می‌نهاد، امام با تذکرها هشدار می‌نمود، آنان را به خود آورده و از افراط و تفریط بازشان می‌داشت.

این سیاست، موجب می‌گردید که هر دو جناح، خود را تابع رهبری و حامی نظام بدانند و در



مواقع حساس و سرنوشت ساز به یاری یکدیگر برخیزند.

به نیروهای سنتی توصیه می کرد که برای اداره جامعه، نیاز به بینشی حساستر و دقیق تر دارند و باید عینت‌های جامعه و نیازهای نظام و شرایط تاریخی را مدنظر قرار دهند و به نیروهای جوان و پرحرارت، هشدار می داد که مبادا در حل مشکلات و ارائه طرحها و برنامه ها، از اصول بایسته فقهی و ارزشهای بنیادین مکتب فاصله بگیرید.

از یکسو هشدار می دهد:

«اگر در صنف ما اختلاف پیدا بشود، این اختلاف به بازار هم کشیده می شود، به خیابان هم کشیده می شود. برای این که شما هادی مردم هستید، مردم توجه دارند، قهراً یک دسته دنبال شما، یک دسته دنبال آن کسی که با شما مخالف است [راه می افتد]. یک وقت می بینید که در همه ایران، یک اختلافی از ناحیه ما پیدا شده است... من به شما عرض کنم: ما و شما نباید خودمان را بازی بدهیم. اختلاف ریشه اش از حب نفس است...»^{۲۵}

وازشویی دیگر نصیحت می کند:

«برادران! ما امروز گرفتار تمام قدرتهای شیطانیه بشر هستیم. ما باید توجه بکنیم به این که تکلیف الهی ما در امروز که همه به ما حمله کرده اند چی است. تمام اقشار ملت از آنهایی که در سطح کشور کارفرما هستند و دست اندرکاران دولتی هستند، آنهایی که قوه قضایی به آنها محول است... و سایر قشرهای ملت، مکلفند به این که اسلام را حفظ کنند، مکلفند به این که جمهوری اسلامی را حفظ کنند و این تکلیف، تکلیفی است که از بزرگترین تکالیفی است که اسلام دارد و آن حاصل نمی شود الا با تفاهم...»^{۲۶}

آری، امام، آن رهبر الهی، اکنون در میان ما نیست و در بستر رضوان الهی غنوده است، اما پیامش، آرمانش و راهش و ارزشهایی که آفرید، در دست ما به امانت باقی است.

مجال ما در بررسی مدیریت امام، به پایان رسید در حالی که هنوز جرعه ای از آن آبشار نور، ننوشیده ایم و سخنها و رازهای ناگفته بسیاری باقی است. امید آن که این نگاه گذرا، سرآغاز نگرشی بایسته در شیوه های مدیریت و رهبری امام باشد و اهل تحقیق، با این هدف، به شناخت راه و شیوه آن رهبر موفق تاریخ همت گمازند.

۱. «نهج البلاغه»، فیض الاسلام، نامه ۵۳/۱۰۰۵.
۲. «همان مدرک»، /، ۱۰۱۱.
۳. «صحیفه نور»، ج ۱/۶۵. ۱۳۴۳/۱/۲۱.
۴. «همان مدرک»، /، ۱۳۴۲/۱/۱۳. ۴۰.
۵. «همان مدرک».
۶. «همان مدرک»، ج ۱/۱۸۵. ۵۱/۴/۲۲.
۷. «همان مدرک»، ج ۱/۲۲۸. مرداد ۱۳۵۶.
۸. «همان مدرک»، ج ۱/۲۷۱. ۵۶/۱۰/۱۹.
۹. «سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی»، ج ۱/۷۲-۷۳. مصاحبه با حجة الاسلام دعائی.
۱۰. «نهضت‌های اسلامی، در صدساله اخیر»، شهید مطهری، ۷۶.
۱۱. «سرگذشتهای ویژه حضرت امام خمینی»، ج ۱/۵۶-۵۷. مصاحبه با حجة الاسلام محتشمی.
۱۲. مجله «پاسدار اسلام»، شماره ۲۸، سال سوم. مصاحبه با حجة الاسلام اسماعیل فردوسی پور.
۱۳. «صحیفه نور»، ج ۳/۸۹. ۵۷/۸/۱۸.
۱۴. «همان مدرک»، /، ۵۷/۸/۱۶. ۴۷.
۱۵. «همان مدرک»، ج ۱/۵۶.
۱۶. «سوره نساء»، آیه ۱۳۷.
۱۷. «سوره مائده»، آیه ۵۰.
۱۸. «سوره انفال»، آیه ۶۲.
۱۹. «کشف الاسرار»، /، ۲۲۴-۲۲۳.
۲۰. «سرگذشتهای ویژه...»، ج ۱/۷۲. مصاحبه با حجة الاسلام دعائی.
۲۰. مجله «پیام انقلاب»، شماره ۱۰۵، مصاحبه آیه الله ابراهیم امینی.
۲۱. «سرگذشتهای ویژه...»، ج ۱/۸۶. مصاحبه حجة الاسلام حمید روحانی.
۲۲. «همان مدرک»، ج ۴/۱۴۸.
۲۳. «صحیفه نور»، ج ۱۱/۲۵۷. ۵۸/۱۱/۱۵.
۲۴. «سرگذشتهای ویژه...»، ج ۲/۶۸-۶۹، مصاحبه حجة الاسلام انصاری کرمانی.
۲۵. «صحیفه نور»، ج ۱۸/۴۶، ۲۸/۴/۶۲، در جمع نمایندگان مجلس خیرگان.
۲۶. «همان مدرک»، ج ۱۷/۲۵۳. ۶۲/۲/۲۱.